

## برخورد ایدئولوژیک در قطع رسانه‌های مقاومت

احمد کاظم‌زاده \*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 1، پیاپی 65، بهار 1395؛ صفحات 145-171

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/03/15

تاریخ دریافت: 1395/02/30

### چکیده

هر یک از رسانه‌های محور مقاومت با هدف مشخصی تأسیس و راه‌اندازی شدند و بلافاصله پس از کسب موفقیت در حوزه فعالیت و مأموریت خود، از سوی مخالفان و دشمنان این محور با چالش مواجه گشتند. قطع این رسانه‌ها زمانی صورت گرفت که هر یک از آنها در عرصه‌ای به اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی مشغول بودند که با منافع و سیاست‌های غرب و در رأس آن آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان در تضاد قرار داشت.

از طرف دیگر، اگر رسانه‌های مقاومت را بازوی تبلیغاتی انقلاب اسلامی در ابعاد برون مرزی بدانیم، در این صورت می‌توانیم چرایی واکنش مخالفان انقلاب از جمله تلاش آنها برای مقابله با پخش شبکه‌های مقاومت را نیز تحلیل کنیم. چنین برخوردی، عمق و گستره دل‌نگرانی این محافل را از موقعیت جدیدی که جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات جدید کسب کرده، نشان می‌دهد و در عین حال روشن می‌سازد که این تحرکات در بُعد کلان از ترس الگوسازی و نهادینه‌سازی مجدد گفتمان انقلاب اسلامی ناشی می‌شود. این برخورد این نکته را نیز آشکار می‌کند که نگرانی مخالفان و دشمنان انقلاب اسلامی پیش از اینکه از قدرت سخت آن نشأت گرفته باشد، از قدرت نرم آن ناشی می‌شود، زیرا ممکن است آنها بتوانند با تجهیز کشورهایی مانند عربستان در عرصه قدرت سخت به تقابل دست بزنند؛ ولی به هیچ وجه نمی‌توانند مؤلفه‌های قدرت نرم از جمله جذابیت را در وهابیت عربستانی، ناسیونالیسم فرهنگی و راهبرد شبه‌مدرنیسم جهان عرب ایجاد کنند. در این میان، آنچه مستمسک گفتمان خصم انقلاب اسلامی برای قطع صدای رسانه‌های مقاومت قرار گرفته، موضوعاتی مانند اشاعه نفرت، تروریسم، ارزش‌های ملی، منازعات فرقه‌ای و تحریم‌های بین‌المللی بوده است.

### واژگان کلیدی

رسانه‌های مقاومت، نظریه پخش، قدرت نرم، گفتمان انقلاب اسلامی

## مقدمه

در سال‌های اخیر، شبکه‌های خبری المنار، العالم، المیادین، المسیره، پرس تی وی و هیسپان تی وی که در حوزه مسائل محور مقاومت فعالیت و اطلاع رسانی می‌کنند و حتی شبکه‌های اجتماعی مانند آی فیلم که تولیدات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را در حوزه فیلم و سریال برای مخاطبان در جهان اسلام و جهان عرب پخش می‌کنند با محدودیت‌های گسترده‌ای در عرصه اطلاع رسانی مواجه شدند و در مواردی پخش برنامه‌های این شبکه‌ها از ماهواره عرب‌ست<sup>1</sup> (که تحت کنترل و سلطه عربستان قرار دارد) و ماهواره هاتبرد<sup>2</sup> (که تحت مالکیت میشل دی روزن با تابعیت دوگانه فرانسوی اسرائیلی و صاحب شرکت رسانه‌ای یوتل‌ست است) قطع شده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که چه عواملی باعث شد مخالفان و دشمنان محور مقاومت این چنین درصدد محدود کردن صدای مقاومت برآیند و تمام تلاش خود را برای مقابله با آن به کار بگیرند؟ آن‌هم در شرایطی که از لحاظ کمی و کثرت رسانه‌ای در موقعیت برتری قرار دارند و تعداد رسانه‌های وابسته به آنها به مراتب بیشتر از رسانه‌هایی است که در راستای محور مقاومت، فعالیت و اطلاع رسانی می‌کنند؟ آیا آنها از این هراس دارند که رسانه‌های مقاومت با پرده‌برداری از روایت‌های دروغین و جعلی رسانه‌های غربی، اسرائیلی و سعودی در قبال مسائل و بحران‌های جاری به ویژه در جهان اسلام، به اعتبار و حیثیت آنها نزد افکار عمومی صدمه بزنند؟ از سوی دیگر کشورهایی که مدعی آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها هستند بر اساس چه استدلال و توجیهی به قطع رسانه‌های محور مقاومت اقدام می‌کنند؟ تلاش نوشتار

1. ماهواره عرب‌ست که به 21 کشور عربی سهامدار متعلق است فعالیت اصلی خود را در سال 1985 آغاز کرد. سهم عربستان سعودی از این سهام به عنوان بزرگ‌ترین سهامدار این ماهواره، 36/7 درصد و مرکز استقرار آن ریاض است. نک: [www.arabsat.com/english/about](http://www.arabsat.com/english/about)
2. هاتبرد متشکل از 39 ماهواره و 5700 کانال است که اروپا، شمال آفریقا و غرب آسیا را پوشش می‌دهد. اولین ماهواره این شبکه در سال 1995 شروع به کار کرد و اکنون ریاست آن برعهده میشل دی روزن Michel de Rosen است. نک: [www.eutelsat.com](http://www.eutelsat.com)



زیر پاسخ به این سؤال‌ها است؛ اما یادآوری می‌شود که نگرانی مخالفان و دشمنان محور مقاومت چندان هم بی‌دلیل نیست و در مواردی رسانه‌های مقاومت توانستند تأثیرگذاری غیرقابل انکاری در مدیریت افکار عمومی داشته باشند. برای نمونه در جنگ سال 2006، شبکه المنار به عنوان تریبون حزب‌الله به گونه‌ای در افکار عمومی اسرائیلی نفوذ کرد که به سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله، «دشمن صادق» لقب دادند؛ زیرا به تجربه دیدند روایتی که حزب‌الله و المنار از روند جنگ ارائه می‌دهد با واقعیت‌های زندگی ایشان در سرزمین‌های اشغالی تطابق بیشتری دارد (الموقف العراقي، 2016).

موضوع قطع رسانه‌های مقاومت را می‌توان در دو سطح کلان و خرد مورد بررسی قرار داد. منظور از سطح کلان، نگاهی راهبردی و در سطح گفتمان و در چارچوب غیریت‌سازی و خصم‌سازی غیرقابل اجتناب پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط گفتمان انقلاب اسلامی و مردم‌سالاری دینی و منظور از سطح تحلیل خرد، بررسی تحولات کوتاه‌مدت شبکه‌های رسانه‌ای محور مقاومت است. در هر دو سطح نیز مبانی مختلف مورد استناد گفتمان رقیب و خصم برای قطع این رسانه‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد.

### سطح تحلیل کلان قطع رسانه‌های مقاومت

اعمال محدودیت بر رسانه‌های محور مقاومت در ادامه چالش‌سازی‌های مشابهی صورت گرفته که از ابتدای انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی علیه آن به عنوان رهبر محور مقاومت جریان مستمری داشته است. در سطح کلان به صورت قیاسی می‌توان از «نظریه پخش»<sup>1</sup> کمک گرفت. از این رو کوشش می‌شود عناصر و مؤلفه‌های این نظریه بر مصداق پژوهش حاضر یعنی مبانی ایدئولوژیک قطع رسانه‌های محور مقاومت سنجیده شود.

نظریه «پخش» که از آن به «اشاعه»، «تراوش» و «انتشار» نیز تعبیر می‌شود برای اولین بار در علوم کشاورزی و زیستی به کار گرفته شد و بعدها همانند بسیاری از نظریه‌های دیگر علوم انسانی در دوره حاکمیت اثبات‌گرایی، به این حوزه راه یافت. هاگر استرند،<sup>1</sup> جغرافی‌دان سوئدی این نظریه را در سال 1953 مطرح کرد. در مجموع، این نظریه در زمینه علوم اجتماعی و رسانه‌ای، می‌تواند گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی را تبیین کند. یکی از مفاهیم مرتبط با این نظریه، پخش فضایی است؛ یعنی فرایندی که طی آن، نگرش و رفتار مردم تغییر می‌یابد. هاگر استرند سه نوع پخش را از هم متمایز می‌سازد:

1. پخش جابه‌جایی:<sup>2</sup> فرایند انتقال نوآوری‌ها یا عناصر فرهنگی از راه جابه‌جایی فیزیکی فرد یا گروهی است که حامل اندیشه هستند.
2. پخش سلسله‌مراتبی:<sup>3</sup> در این مدل، پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسله مراتب و از طریق توالی منظم دسته‌ها و طبقات منتقل می‌شوند و گسترش می‌یابند. ایده‌ها از یک فرد مهم به فرد دیگر یا از یک مرکز شهری مهم به مراکز دیگر گسترش می‌یابد.
3. پخش سرایتی یا واگیردار:<sup>4</sup> در این پخش، گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله مراتب صورت می‌گیرد؛ مانند اشاعه بیماری‌های مسری. این فرایند به شدت تحت تأثیر «فاصله» قرار دارد و افراد و نواحی نزدیک نسبت به افراد و نواحی دوردست، بیشتر در معرض این نوع پخش قرار می‌گیرند (خرمشاد و همکاران، 1390: 51-50).

هاگر استرند برای نظریه پخش نیز شش عنصر قائل است:

1. حوزه یا محیط جغرافیایی: این محیط می‌تواند محیط پذیرا - همگرا یا محیط ناپذیرا - واگرا باشد.

1. Hager Strand

2. Relocation Diffusion

3. Hierarchic Diffusion

4. Contagious Diffusion

2. زمان: به صورت مداوم یا به حالت دوره‌های متمایز از یکدیگر در نظر گرفته می‌شود.

3. موضوع پخش: بسیار متنوع است و از امراض واگیردار مانند وبا و سرخک گرفته تا نوآوری‌های کشاورزی و فنی نظیر بذره‌ای اصلاح شده، ویدئو، تلویزیون و ماهواره و همچنین موضوعات فرهنگی مثل موزیک راک، مدهای لباس یا موضوعات فیزیکی- فرهنگی مانند مبارزات انقلابی و چریکی دهقانان روسیه، انقلابیون کوبا، جنگجویان ویتنامی و گتوهای سیاه‌پوست امریکایی را در بر می‌گیرد.

4. مبدأ پخش: مکان‌هایی که خاستگاه نوآوری‌ها و صدور پیام‌ها و ارزش‌ها است.

5. مقصد پخش: مکان‌هایی که محتوای پخش یا جریان مداوم پخش به آنجا می‌رسد.

6. مسیر حرکت پدیده‌ها: مجاری انتقال نوآوری از مبدأ به مقصد است. فاصله جغرافیایی

و فاصله اجتماعی- اقتصادی مسئله مهم در ارتباط با پدیده‌ها است (همان، 52).

برای به کار بردن این نظریه و تبیین میزان کفایت نظری آن می‌توان مصادیق متعددی را مورد تأکید قرار داد. برخی از پژوهشگران حوزه موضوعی انقلاب اسلامی مانند نیکی کدی<sup>1</sup> که مدعی کم‌رنگ شدن تأثیرات محسوس انقلاب اسلامی است، به جذابیت‌های آن در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی اذعان دارد و معتقد است که عنصر زمان در پخش انقلاب اسلامی، امری دوره‌ای و کوتاه‌مدت بوده است. به نظر کدی آنچه موجب شد تا این انقلاب در جریان وقوع و چند ماه پس از پیروزی، مورد توجه گروه‌های ایدئولوژیک قرار گیرد عبارت است از:

1. ضربه‌ای که ایران به امپریالیسم امریکا وارد کرد و موجب تحقیر آن شد؛

2. ضربه‌ای که انقلاب ایران بر نظام دیکتاتورمآب و دست‌نشانده امریکا وارد کرد؛

3. تکیه انقلاب ایران بر راه‌ها و ایدئولوژی‌های بومی که مخالف تقلید

کورکورانه از غرب بودند؛ 4. پیروزی این انقلاب به سان پیروزی اسلام؛

1. (Nikki R.Keddie: 1930) برخی از آثار وی در تحلیل انقلاب اسلامی عبارتند از: «ریشه‌های انقلاب ایران» و «نتایج انقلاب ایران».

5. پیروزی ایران به سان پیروزی کشورهای غیر غربی (جهان سومی) در سطحی گسترده تر (همان، 61).

نیکی کدی در نظریه پخش متناسب با عنصر زمان چنین استدلال می‌کند که تأثیرات محسوس انقلاب اسلامی و الهام بخشی آن برای بسیاری از جریان‌های اسلامی در جهان اسلام فقط به زمان وقوع انقلاب و چند ماه پس از پیروزی آن بازمی‌گردد و از آن پس، به تدریج آن دیدگاه مثبت به انقلاب ایران کم‌رنگ‌تر شد و در حال حاضر فقط میان شیعیان چند کشور و تعدادی از اسلام‌گرایان تندرو مانند دانشجویان، هوادار دارد. اما حتی اگر این فرض پذیرفته شود که در دو دهه و نیم اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل مختلف از جمله جنگ تحمیلی 8 ساله رژیم بعثی صدام علیه انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران یا جنگ گسترده روانی و تبلیغاتی علیه ایران، تا حدودی از قدرت تأثیرگذاری انقلاب اسلامی کاسته شد، در یک دهه اخیر با عملکرد موفقی که نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور مقاومت از خود به جا گذاشته، نوع دیگری از علاقه و جذابیت را پدید آورده است که در عین حال، از مشروعیت کارکردی آن حکایت دارد. از سویی از نشانه‌های دیگر نقص این دیدگاه (دیدگاه کدی)، تحولات اخیر جهان اسلام و بروز ناآرامی در میان شیعیان کویت، بحرین و عربستان است که نشان می‌دهد اسلام بار دیگر وارد فرایند سیاسی شده است.

در دهه اخیر، جمهوری اسلامی ایران توانست تهدیدهای ناشی از حمله نظامی امریکا به عراق را در زمان رژیم بعثی صدام به فرصت تبدیل کند. به اعتقاد دوست و دشمن، جنگ امریکا علیه رژیم بعثی صدام به نفع ایران پایان یافت و به شکل‌گیری نظام سیاسی جدید منجر شد که می‌تواند در معادلات منطقه‌ای همسو با ایران عمل کند. همچنین جنگی که در سال 2006 بر حزب الله تحمیل شد برخلاف تصور، برای اولین بار در تاریخ جنگ‌های اعراب و اسرائیل، پیروزی تاریخی بی‌سابقه‌ای را برای این حزب و اعضای دیگر محور مقاومت



رقم زد و حتی گروه‌های مقاومت فلسطینی را بر آن داشت که در جنگ‌های سال 2008 و 2014 غزه به پیروزی مشابهی دست یابند.

از طرف دیگر، جنبش موسوم به بهار عربی با وجود خسارات و تلفات گسترده‌ای که به همراه داشت از چند جهت به نفع محور مقاومت تمام شد به نحوی که در پی ناکامی جنبش اخوان المسلمین برای اجرا و تعمیم الگوی حکومتی مورد نظر خود، الگوی مردم‌سالاری دینی منبعث از انقلاب اسلامی ایران موقعیت بی‌بدیلی پیدا کرد. در همین حال، الگوی وهابیت که از طرف عربستان پشتیبانی می‌شود به علت اینکه آبشخور فکری گروه‌های تکفیری و تروریستی مانند داعش و النصرة را تشکیل می‌دهد، به شدت مورد حمله جامعه جهانی قرار دارد و اکنون این دیدگاه قوت گرفته است که مقابله با تروریسم تکفیری جز از راه خشک کردن بسترهای فکری وهابیت امکان‌پذیر نخواهد شد. از طرف دیگر، توافق هسته‌ای میان ایران و گروه 5+1 با تمام کاستی‌هایی که بر آن وارد است، از این جهت برای رقبا و دشمنان ایران و در راس آن عربستان و رژیم صهیونیستی نگران‌کننده است که این توافق به حفظ و تقویت موقعیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای کمک می‌کند. مجموع این عوامل موجب شده که این طرف‌ها همانند اوایل دوران پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نسبت به تسری (پخش) پیام‌های این انقلاب در منطقه دل‌نگران باشند و یک بار دیگر تمام توان و تلاش خود را برای مقابله به کار بگیرند.

نکته قابل توجه این است که عربستان، اصلی‌ترین خصم و رقیب گفتمانی در سطح منطقه‌ای و در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی است. عادل جبر، وزیر خارجه عربستان سعودی که به همراه محمد بن سلمان، وزیر دفاع و ولی ولعهد برای گفت‌وگو درباره تعیین چارچوب جدید روابط و همکاری میان امریکا و عربستان بر اساس طرح 2030 این کشور به امریکا سفر کرده بود، پس از ملاقات با مسئولان امریکایی با شرکت در مصاحبه‌ای در توجیه سیاست‌های خصمانه

عربستان علیه ایران گفت: «موضع ما در مورد ایران تغییری نکرده است. ایران همچنان در امور داخلی کشورهای منطقه دخالت می‌کند و سعی در صدور انقلاب خود دارد. ایران از تروریسم حمایت می‌کند و ثبات منطقه را به خطر انداخته است. اگر ایران می‌خواهد با کشورهای منطقه روابط عادی داشته باشد، باید اصل صدور انقلاب را که در قانون اساسی‌اش وجود دارد کنار بگذارد، به اصول حسن همجواری و دخالت نکردن در امور دیگر کشورها احترام بگذارد و به شهروندان کشورهای منطقه نگاه طایفه‌گرایانه نداشته باشد. این شهروندان متعلق به کشورهایشان هستند و هیچ تعلقی به ایران ندارند» (Adel Al-Jubeir, 2016).

عربستان در ظاهر به این باور رسیده که عنصر زمان در «پخش» ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران برخلاف نظریه نیکی کدی، نه کوتاه‌مدت بلکه به صورت مداوم و مستمر بوده است و وضعیت ایران به سال‌های اولیه پیروزی خود بازگشته و قصد صدور انقلاب خود را دارد. در واقع، مخالفان انقلاب اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر این جاذبه‌های طبیعی کوشیده‌اند اقدامات مقابله‌جویانه خود را علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و همچنین دوستداران و هم‌پیمانان آن توجیه‌پذیر سازند و مشروع جلوه دهند. ساختن چنین ذهنیت‌هایی برای کسانی که به دنبال عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و عربستان هستند، کاملاً توجیه سیاسی دارد و پروژه ایران‌هراسی هم در این چارچوب معنا پیدا می‌کند. از این جهت می‌توان پروژه ایران‌هراسی یا ادعای تلاش ایران برای صدور انقلاب را دو روی یک سکه خواند.

در مجموع، نظریه «پخش» به این دلیل می‌تواند در تبیین تلاش‌های صورت گرفته برای مقابله با رسانه‌های محور مقاومت مفید واقع شود که عمق و گستره دل‌نگرانی این محافل را از موقعیت رو به افزایش، که جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات جدید کسب کرده، نشان می‌دهد و درعین حال روشن می‌سازد که در پس این تحرکات، نگاه ایدئولوژیکی وجود دارد که از ترس الگوسازی و



نهاده‌سازي مجدد گفتمان انقلاب اسلامي ناشي مي‌شود. اگر رسانه‌هاي مقاومت را بازوي تبليغاتي انقلاب اسلامي در ابعاد برون مرزي بدانيم، مي‌توانيم چرایی واکنش مخالفان انقلاب از جمله تلاش آنها برای مقابله با پخش شبکه‌های مقاومت را نیز درک کنیم. البته این تلاش‌ها از ابتدای انقلاب وجود داشت و حتی در آن مقطع، جبهه واحدی از کشورهای غربی، مرتجع عربی و رژیم صهیونیستی در برابر انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی تشکیل شده بود که با گذشت زمان، این ائتلاف تضعیف و شکسته و برای مدتی به حاشیه رانده شد. نکته دیگری که از نظریه پخش استفاده می‌شود، این است که پخش، امری ارادی و کاملاً کنترل شده نیست. در تطبیق این نظریه با موضوع رسانه و انتشار ارزش‌های مورد نظر انقلاب اسلامی، این نکته در تحلیل اهمیت زیادی دارد. به عبارت دیگر، پخش و انتشار ارزش‌های انقلاب اسلامی در سطح منطقه یا جهان لزوماً ناشی از تعقیب یک سیاست یا راهبرد عامدانه، هوشمندانه و مدیریت شده برای صدور انقلاب اسلامی نیست که بتوان با تلاش برای انزوای ایران، آن را محدود کرد؛ بلکه این ارزش‌ها در دنیای آشوبناک، مکانیسم خودیاری و خودافزایی دارد و انتشار می‌یابد. از این رو، تا زمانی که بدیل قدرتمندی برای آن ارائه نشود نمی‌توان توقع داشت که با سیاست‌های ایران‌هراسی و زدن برچسب خشونت و تروریسم به محور مقاومت مانع انتشار آن شد.

در مجموع می‌توان گفت در سطح تحلیل کلان، باید قطع رسانه‌های مقاومت را حاصل راهبرد کلان گفتمان (گفتمان‌های) رقیب در مقابله هویتی با انقلاب اسلامی، محور مقاومت و نابودی اسرائیل دانست.

### سطح تحلیل خرد قطع رسانه‌های مقاومت

در سطح تحلیل خرد به بررسی مبانی مورد استناد و استفاده کشورهای خصم

محور مقاومت برای توجیه قطع رسانه‌های مقاومت به تفکیک هر یک از آنها اشاره می‌شود.

### شبکه المنار<sup>1</sup>

این شبکه به حزب الله وابسته است و در شرایط عادی، مواضع و سیاست‌های حزب الله را در قبال رخداد‌های منطقه منعکس و در وضعیت جنگی نیز مانند بازوی تبلیغاتی حزب الله در جنگ نرم و رسانه عمل می‌کند. شاید بتوان گفت این شبکه بیش از رسانه‌های دیگر مورد حمله دشمنان محور مقاومت قرار گرفته و حتی بارها مراکز فرستنده آن در لبنان با حملات موشکی و بمباران رژیم صهیونیستی مواجه شده‌اند. این شبکه برای پخش برنامه‌های خود بارها فشارهای بسیاری را از سوی محافل غربی، صهیونیستی و سعودی متحمل و با محدودیت‌های زیادی مواجه شده است. در تازه‌ترین مورد (آوریل 2016)، پخش برنامه‌های این شبکه از نایل ست مصر متوقف شد و این اتفاق هنگامی رخ داد که ملک سلمان، پادشاه عربستان در رأس یک هیئت سیاسی، اقتصادی و امنیتی به مصر سفر کرد.<sup>2</sup> همین تقارن زمانی، به روشنی از نقش عربستان در قطع پخش المنار حکایت می‌کرد و اخبار منتشره نیز دال بر این واقعیت بود.

چند عامل، عربستان را به اعمال فشار بر دولت السیسی برای توقف پخش المنار از نایل ست واداشت. نخست اینکه عربستان همواره از تبدیل حزب الله به الگویی برای دیگر گروه‌های شیعه در منطقه به ویژه در یمن وحشت داشته و اکنون با رشد و تقویت جایگاه انصارالله در یمن و به دست گرفتن ابتکار عمل در عرصه‌های سیاسی و میدانی از سوی این جنبش، این نگرانی افزایش یافته است.

1. <http://www.almanar.com>

2. پس از قطع چندساعته این شبکه به اتهام تحریک منازعات فرقه‌ای، با فاصله کمی پخش آن به کمک یک ماهواره روسی بار دیگر ادامه یافت. نک:

- Arab satellite drops Hezbollah's Al Manar TV, 6 April 2016, <http://en.annahar.com/article/348102-hezbollahs-al-manar-goes-off-air-in-lebanon-after-arab-satellite-drops>

دوم اینکه تلاش‌های عربستان برای ایجاد موازنه در برابر حزب‌الله، از طریق تشکیل و تقویت گروه‌های تکفیری مانند داعش و النصره موفق نبوده و در مواردی نتیجه معکوس برای این کشور به همراه داشته است. در چنین شرایطی که عربستان شاهد تبدیل گروه‌های مورد حمایت خود به مصداق تروریسم است، تلاش می‌کند حزب‌الله را نیز در این گرفتاری شریک کند. سوم اینکه عربستان در تلاش بود از طریق براندازی دولت سوریه و تشکیل نظامی سیاسی با تفوق اهل تسنن در این کشور، موازنه‌ای در برابر دولت شیعه عراق برقرار سازد و پیوستگی جبهه مقاومت را دچار شکاف کند؛ اما این تلاش و طرح عربستان با مداخله پیش‌دستانه حزب‌الله در جنگ سوریه به شکست انجامید. با توجه به این موارد می‌توان گفت اعمال محدودیت عربستان علیه المنار بخشی از هجمه بزرگی است که این کشور علیه حزب‌الله انجام می‌دهد و با ایجاد مانع بر سر راه پخش المنار تلاش می‌کند گفتمان مورد نظر خود را در حوزه‌های درگیری مانند یمن، سوریه و سایر مناطق پیش ببرد.

شبکه المنار در سال 1990 میلادی، زمانی فضای کافی برای ظهور و بروز یافت که فروپاشی نظام دوقطبی، زمینه را برای یکه‌تازی غرب و نظام لیبرالیسم به رهبری امریکا و هم‌پیمان منطقه‌ای آن، یعنی رژیم صهیونیستی نیز فراهم کرده بود. تأسیس المنار در آن مقطع، اقدامی کاملاً هوشمندانه بود و نشان می‌داد که رهبری حزب‌الله، دوراندیشی مناسبی از رخداد‌های پیش روی نظام بین‌الملل و نقش رسانه در شکل و جهت‌دهی به تحولات داشته است. تحولات بعدی نیز صحت این پیش‌بینی را تأیید کرد، زیرا چراغ سبز امریکا به رژیم بعثی وقت صدام برای حمله به کویت و سپس تبدیل آزادسازی کویت به فرصتی برای تشکیل ائتلاف بین‌المللی و دستیابی به درآمدهای نفتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نشان داد که خلیج فارس از اولویت جدیدی در سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای امریکا برخوردار شده است. دوم اینکه پس‌لرزه‌های جنگ



کویت بلافاصله به بحران خاورمیانه و فلسطین کشیده شد و با برگزاری نخستین کنفرانس بین‌المللی صلح در مادرید، تحولات جدیدی را در این منطقه و فلسطین رقم زد.

در واقع تأسیس المنار موجب شد حزب‌الله از تحولات حساس دهه 90 عقب نماند و اهداف پشت پرده کنفرانس به اصطلاح صلح خاورمیانه (که تبدیل اسرائیل به قدرت هژمون اقتصادی را تعقیب می‌کرد) و متعاقب آن، توافق سازش میان رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان را برملا سازد و در عین حال، گفتمان محور مقاومت را به پیش ببرد. با آشکار شدن نشانه‌های شکست کامل در روند سازش سال 1997 - که بنا بود دوره پنج ساله انتقالی پیش‌بینی شده در توافق اسلو در این سال به پایان برسد و زمینه برای تشکیل دولت فلسطینی بر اساس قطعنامه‌های 242 و 338 فراهم شود - که در عین حال، با تقویت جایگاه راست‌گرایان اسرائیلی به رهبری آریل شارون، رئیس وقت حزب لیکود و بنیامین نتانیاوو، رئیس فعلی حزب حاکم لیکود همراه بود، به تدریج فرمول مبادله زمین در برابر صلح، جای خود را به معادله امنیت در برابر امنیت داد و به این صورت، خاورمیانه و فلسطین را وارد فاز امنیتی کرد. در چنین وضعیتی که فضای منطقه به سمت امنیتی‌تر شدن پیش می‌رفت، حزب‌الله در یک اقدام مبتکرانه جدید و با موقعیت‌شناسی مناسب، اقدام به پخش ماهواره‌ای المنار در سال 2000 میلادی کرد و یک سال بعد، با وقوع حملات 11 سپتامبر سال 2001 در امریکا که بهانه لازم را برای نظامی‌گری امریکا و رژیم صهیونیستی فراهم کرد، مشخص شد که حزب‌الله ارزیابی دقیقی از آینده تحولات داشته و از قبل، خود را به سلاح رسانه مجهز کرده است.

به دنبال ماهواره‌ای شدن پخش المنار و گسترش فعالیت‌های برون مرزی آن، تلاش‌ها و تحرکات مافیای صهیونیستی در کشورهای غربی برای اعمال محدودیت علیه این شبکه افزایش و گسترش یافت و در سال 2003 کشورهای



اروپایی با توجه به تیزرهایی که علیه رژیم صهیونیستی از این شبکه پخش می‌شد، المنار را شبکه تروریستی اعلام نمودند و از پخش آن جلوگیری کردند (حموده، 1395).

نخست‌وزیر وقت فرانسه در توجیه ممانعت از پخش برنامه‌های المنار گفت که این برنامه‌ها با معیارها و ارزش‌های این کشور همخوانی ندارد. شورای عالی نظارت بر تبلیغات و رسانه‌های سمعی و بصری فرانسه در 19 نوامبر 2003 به شبکه تلویزیونی المنار لبنان فقط اجازه پخش اذان را داد و شروط سختی را اعمال کرد. در همان حال، دولت فرانسه اعلام کرد که از طرح قانونی حمایت می‌کند و براساس آن، هر شبکه تلویزیونی که ایده یهودی‌ستیزی را تبلیغ کند از پخش برنامه‌هایش جلوگیری می‌شود. در سال 2004، وزارت امور خارجه آمریکا نیز المنار را در فهرست شبکه‌های تروریستی قرار داد و از پخش این شبکه در آمریکا نیز ممانعت شد. آمریکا بعد از حملات 11 سپتامبر سال 2001 (که با حاکمیت نومحافظه‌کاران نزدیک به محافل صهیونیستی همراه بود) بیش از پیش به رژیم صهیونیستی نزدیک شد و با رویکرد امنیتی این رژیم مبنی بر ایجاد «این همانی» بین تروریسم و حق دفاع مشروع در فلسطین همراهی نشان داد و از این دید، اقدام وزارت امور خارجه آمریکا در قرار دادن المنار در فهرست شبکه‌های تروریستی چندان غیرمنتظره نبود.

### شبکه العالم<sup>1</sup>

این شبکه که به سه زبان انگلیسی، عربی و فارسی فعالیت می‌کند، در ابتدا برای پوشش تحولات عراق در زمان اشغال این کشور از سوی آمریکا و متحدان غربی و عربی‌اش تأسیس شد؛ اما به مرور زمان با تحولاتی که در این حوزه و حوزه‌های دیگر خاورمیانه روی داد اولویت‌های آن نیز تا حدودی دگرگون شد.



چنانچه با مسامحه بخواهیم یک حوزه تخصصی برای فعالیت این شبکه تعریف کنیم، می‌توانیم حوزه فعالیت آن را بیشتر در حوزه بحرین و دیگر کشورهای عربی واقع در حوزه خلیج فارس بدانیم که در عین حال حوزه چالشی بین ایران، عربستان و امارات آن محسوب می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت در خلال چند سال گذشته، العالم بیشترین حجم اخبار و گزارش را درباره تحولات و انقلاب نیمه تمام بحرین منتشر کرده و از این طریق مانع از این شده است که سیاست بایکوت رسانه‌ای آل سعود و آل خلیفه به نتیجه برسد. از این دید، اعمال فشار عربستان و دولت اقلیت‌خواه آل خلیفه در بحرین بر العالم و جلوگیری از پخش آن از عرب‌ست مشخص است و دو کشور نمی‌خواهند روایت و گفتمان ایران از انقلاب بحرین به اطلاع و دید افکار عمومی و جامعه جهانی برسد. در حالی که عربستان و آل خلیفه می‌خواهند جنبش انقلابی بحرین را در قالب شورش علیه حاکمیت مرکزی جلوه دهند و معرفی کنند؛ شبکه العالم به همراه سایر شبکه‌های محور مقاومت می‌خواهد تصویری واقعی از جنبش انقلابی بحرین و مطالبات آن که مبتنی بر اصول و موازین حقوق بشری، حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی است، ارائه دهد و از این طریق به این جنبش، مقبولیت و مشروعیت ببخشد.

حوادث پس از 11 سپتامبر 2001 در آمریکا که با تلاش‌های گسترده این کشور برای بازآرایی فعالیت‌های نظامی خود در جهان به ویژه در غرب آسیا (خاورمیانه) همراه بود، لزوم ایجاد شبکه‌های خبری جدید را ایجاب می‌کرد؛ زیرا آمریکا بلافاصله پس از اشغال افغانستان که با ادعای مبارزه با القاعده و تروریسم صورت گرفت در پی تعقیب اهداف و راهبردهای نظامی‌گراانه بود و در این راستا، به بهانه مقابله با خطر سلاح‌های کشتار جمعی، عراق را به اشغال نظامی خود درآورد. در چنین شرایطی که آمریکا از رسانه‌ها چه در بسترسازی اشغال عراق و چه در استمرار اشغال و ترویج روایت‌های خاص خود از روند جنگ



بیشترین بهره را گرفته بود و از سوی دیگر، رسانه‌های پرمخاطب عربی مانند الجزیره قطر و العربیه عربستان نیز در خدمت امریکا بودند، احساس نیاز شدیدی به تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های خبری جدید در محور مقاومت پدید آمد. در این راستا، شبکه العالم در سال 2003 برای انعکاس رخداد‌های جنگ عراق پا به عرصه وجود گذاشت؛ اما تنها به آن محدود نشد و ایجاد اولویت‌های خبری جدید در منطقه مانند وقوع جنگ میان حزب‌الله و ارتش رژیم صهیونیستی در سال 2006، بروز جنگ میان حماس و رژیم صهیونیستی در سال‌های 2008 و 2014، شکل‌گیری تحولات منطقه‌ای جدید در پوشش پدیده‌ای موسوم به بهار عربی در سال 2010 و بازخوردهای منطقه‌ای آن که همچنان ادامه دارد، حوزه‌های کاری فراتر از عراق را برای شبکه العالم فراهم کرد.

بعد از سقوط رژیم بعثی صدام در عراق و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید در این کشور، بین امریکا و متحدان قطری به ویژه سعودی آن، اختلاف و شکاف ایجاد شد و این دو کشور با شکل‌گیری نظام سیاسی جدید عراق با حضور اکثریت جامعه شیعه این کشور مخالفت کردند. بنابراین تأسیس العالم چالش‌چندانی را در این عرصه ایجاد نکرد و در واقع چالش‌سازی‌هایی که از سوی رسانه‌های عربی و در رأس آن قطری و سعودی علیه امریکا صورت می‌گرفت، به مراتب بیشتر بود؛ اما از زمانی که روند تحولات بعدی در منطقه، حوزه فعالیت العالم را از عراق به سایر حوزه‌ها کشاند که بیشتر منافع و مواضع مشترک رژیم صهیونیستی و عربستان را به چالش می‌گرفت، سنگ‌اندازی‌ها و مانع‌تراشی‌ها بر سر فعالیت آن نیز به تدریج شروع شد. در این راستا، پخش شبکه العالم از ماهواره عرب‌ست در سال 2010 قطع شد. گفتنی است عرب‌ست با ماهواره‌هایش بیش از 100 کشور از آسیای مرکزی تا خاورمیانه شمال و قسمتی از اروپا را پوشش می‌دهد؛ اما تمرکز اصلی ماهواره‌ها بر روی کشورهای عربی است.

پیش از این، کنگره امریکا درخواست تحریم ماهواره‌هایی را داده بود که

شبکه‌های مخالف دولت امریکا از طریق آنها پخش می‌شود. به همین دلیل، وزرای اطلاع‌رسانی عرب در اوایل سال 2009، در قاهره نشستی را برای بررسی پیشنهاد مصر و عربستان در راستای ایجاد دفتر منطقه‌ای برای نظارت بر شبکه‌های ماهواره‌ای عربی و اعمال محدودیت‌های بیشتر برگزار کرد. این اتفاق زمانی رخ داد که رژیم صهیونیستی به علت اجرای عملیات سرب گداخته در فاصله 27 دسامبر سال 2008 تا 17 ژانویه سال 2009 در غزه، تحت شدیدترین انتقادهای جهانی قرار داشت و شبکه العالم نیز در افشای جنایات این رژیم برای افکار عمومی جهان عرب، نقش اساسی را ایفا کرده بود. با توجه به اینکه گروه‌های مقاومت فلسطینی در این جنگ می‌خواستند تجربه پیروزی حزب الله بر ارتش اسرائیل را در خلال جنگ سال 2006 تکرار کنند، عربستان به عنوان یکی از طرف‌های شکست خورده این جنگ، سمپاتی بیشتری به این رژیم نشان می‌داد؛ هرچند که در آن مقطع مانند زمان کنونی، این تمایل را آشکار نمی‌کرد. عامل دیگری که به نظر می‌رسد در قطع پخش العالم از عرب‌ست تأثیرگذار بود، نقش مؤثر این شبکه در تبیین حقانیت مواضع جمهوری اسلامی ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برای افکار عمومی جهان عرب بود.

#### شبکه پرس تی‌وی

زمانی که طرف اصلی ایران در موضوع هسته‌ای، کشورهای غربی و در رأس آن امریکا بود و نقش مخرب عربستان به شکل کنونی ظهور و بروز نیافته بود، نیاز به توجیه افکار عمومی در راستای اثبات حقانیت مواضع جمهوری اسلامی ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای موجب شد که صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، اولین شبکه انگلیسی زبان خود را در سال 2007 میلادی به نام پرس تی‌وی تأسیس و راه‌اندازی کند. البته ضرورت‌های دیگری نیز در این زمینه وجود داشت؛ از جمله اینکه راهبرد نظامی امریکا در جنگ عراق شکست خورد



و در عین حال، یافت نشدن سلاح‌های کشتار جمعی مورد ادعای امریکا در عراق، مشروعیت جنگ را زیر سؤال برده بود. همچنین این احتمال قوت گرفته بود که اطلاعات مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی عراق دست‌کاری و به‌گونه‌ای چیده شده بود که حمله نظامی امریکا را به این کشور توجیه‌پذیر سازد. از سوی دیگر، شکست تاریخی ارتش رژیم صهیونیستی در جنگ سال 2006 میلادی (که تشکیل کمیته تحقیق بررسی شکست در جنگ را به همراه داشت) نه تنها از شکل‌گیری تحولات میدانی در عرصه بحران خاورمیانه و فلسطین خبر می‌داد، بلکه لزوم اطلاع‌رسانی جدید در راستای تبیین دستاوردها و موفقیت‌های حزب‌الله و راه‌اندازی این شبکه را ایجاب می‌کرد. آغاز بحران مسکن در امریکا در سال 2008 میلادی و تسری آن به سایر شرکای اقتصادی این کشور به ویژه در اروپا که کشورهای عضو اتحادیه اروپا را یکی پس از دیگری تحت تأثیر قرار داد و به شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی موسوم به یک درصد در برابر 99 درصد انجامید، عرصه فعالیت جدید را برای شبکه نوپای پرستی‌وی فراهم کرد و در اینجا نیز مشخص شد که تأسیس این شبکه همانند العالم و المنار، بسیار بجا و ضروری بوده و رهبری محور مقاومت، ارزیابی درستی از نیازهای رسانه‌ای جدید داشته است.

پس از مشخص شدن نقش و جایگاه پرستی‌وی در انعکاس لایه‌های زیرین جوامع غربی و همچنین به چالش کشیده شدن سیاست‌های دوگانه آنها بر سر راه تلاش‌های ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای یا نقد عملکرد دولت‌های غربی در حمایت‌های بی‌چون و چرا از سیاست‌های ضد صلح رژیم صهیونیستی در فلسطین، به تدریج سنگ‌اندازی‌ها و محدودیت‌سازی‌ها در برابر خبررسانی این شبکه نیز آغاز شد و کشورهای اروپایی، یکی پس از دیگری از پخش این شبکه جلوگیری کردند. در این راستا، شرکت اسپانیایی خدمات ماهواره‌ای هیسپاست در یک اقدام غیرقانونی و یک طرفه، پخش شبکه‌های برون مرزی انگلیسی

پرس تی وی و اسپانیایی زبان هیسپان تی وی را قطع کرد. بیشتر سهام این شرکت توسط شرکت فرانسوی یوتل ست خریداری شده بود که همان طور که گفته شد ریاست آن را میشل دی روزن با تابعیت دوگانه فرانسوی-اسرائیلی برعهده دارد. شرکت آسیاست نیز که بخشی از سهام آن توسط شرکت های امریکایی خریداری شده بود، اقدام به قطع پخش شبکه پرس تی وی و سایر شبکه های ایرانی در قاره آسیا کرد (سرافراز، 1391). البته ماجرا به اینجا ختم نشد و برخی از کشورهای اروپایی به صورت انفرادی نیز محدودیت های مضاعفی بر پخش شبکه های ایرانی اعمال کردند. در این راستا، اداره رسانه های مونیخ (BLM) تحت فشار دولت آلمان با ارسال دستور العملی پرس تی وی را از ماهواره سس آسترا (SES Astra) قطع کرد. انگلیس نیز در اقدامی مشابه، شبکه پرس تی وی را از پخش داخلی خود حذف کرد. به گفته عمادی، مدیر وقت اتاق خبر پرس تی وی «این امر به دلیل پوشش گسترده پرس تی وی از تحولات روز اروپا شامل ناآرامی های مربوط به سیاست ها و ریاضت اقتصادی و در خود آلمان، پوشش گسترده پرس تی وی در جریان ماجرای شهادت مروه الشربینی شهیده حجاب در آلمان صورت گرفت». به گفته وی، شرایط پخش پرس تی وی کاملاً شبیه شرایط پخش تمام شبکه هایی است که از ماهواره سس آسترا پخش می شود و مسئله مجوز، یک بهانه بی سابقه برای برخورد با صدای مستقل شبکه پرس تی وی بوده است (عمادی، 1390). مواضع بعدی آفکام (اداره ارتباطات بریتانیا) نیز دال بر تأیید این واقعیت بود. به گفته مسئولان این نهاد، تعطیلی پرس تی وی با جدیت از سوی وزارت امور خارجه انگلیس پیگیری می شد. طبق اسناد ویکی لیکس، در وزارت امور خارجه انگلیس به دیپلمات امریکایی که مأموریت پیگیری قطع پرس تی وی را در انگلیس برعهده داشت، گفته شده بود که «ما در جست و جوی راه هایی برای محدود کردن فعالیت های پرس تی وی هستیم؛ اما انگلیس استانداردهای بسیار سخت گیرانه ای برای لغو شبکه ها دارد. مجوزها فقط وقتی لغو می شوند که اداره امنیت ملی تهدید

شود یا اینکه واگذاری مجوز خلاف قوانین انگلیس و قوانین بین‌المللی باشد. در حال حاضر هیچ کدام از این دو مورد نمی‌تواند شامل پرس‌تی‌وی شود؛ ولی اگر تحریم‌های بیشتری علیه ایران در ماه‌های آتی تصویب شوند، می‌توان با توجه به ضابطه‌های جدید، مواردی را برای انطباق ایجاد کرد (سلامی، 1389). اعمال این محدودیت‌ها و تحریم‌ها به نام امریکا و اتحادیه اروپا تمام می‌شد؛ اما در همان حال، اطلاعات و مستنداتی وجود داشت که از نقش مافیای صهیونیستی و شخص میشل دوروزن، مالک شرکت رسانه‌ای یوتل‌ست در این ماجرا پرده برمی‌داشت. این شرکت در 15 اکتبر 2012 (24 مهر 1391) به شرکت خدمات رسانه‌ای آرکیوا دستور داد پخش چندین شبکه ایرانی از جمله پرس‌تی‌وی را متوقف کند. با این حال این شرکت در بیانیه خود اعلام کرد که این تصمیم بر مبنای تحریم‌های شورای اتحادیه اروپا و تأیید اداره پخش رسانه‌ای فرانسه اتخاذ شده است. گوردن داف، تحلیل‌گر امور اطلاعاتی در امریکا طی مصاحبه‌ای با پرس‌تی‌وی در دسامبر 2012 از ابعاد دیگری از نقش و نفوذ مافیای صهیونیستی در یوتل‌ست پرده برداشت و گفت: «کمپانی خدمات ماهواره‌ای یوتل‌ست، شرکتی است که دست‌ورکار آن مدت‌هاست از سوی گروه‌های تندروی اسرائیلی دیکته می‌شود. یوتل‌ست یک شخص است نه یک شرکت. یوتل‌ست می‌گوید که اروپایی است ولی در حقیقت اسرائیلی است. میشل دو روزن، رئیس یوتل‌ست شخصی که نام وی فرانسوی به نظر می‌رسد، یک شهروند اسرائیلی است. یوتل‌ست نهادی است با سهام‌داران اسرائیلی؛ شرکتی است که گروه‌های تندرو و ملی‌گرایان افراطی نظامی از رژیم لیکودیست نتانیاهو در اسرائیل، سیاست‌های خود را مدت‌ها به آن دیکته کرده و می‌کنند» (داف، 1391). میشل دوروزن در نامه خود به شرکت‌های خدمات ماهواره‌ای در آسیا و شمال آفریقا از آنها خواست تا شبکه‌های ماهواره‌ای ایران به‌ویژه شبکه انگلیسی زبان پرس‌تی‌وی را مورد تحریم قرار دهند. وی همچنین از شبکه ماهواره‌ای گالف‌ست خواست شبکه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران شامل



آی‌فیلم و الکوثر را نیز در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از روی پخش ماهواره‌ای حذف کنند. دانی شچتر، دبیر سایت رسانه‌ای channel.org به پرس‌تی‌وی گفت: «غرب می‌خواهد ایران را منزوی کند و جلوی مردم جهان را بگیرد تا نشوند ایران چه چیزی می‌خواهد بگوید» (شچتر، 1391). البته اعمال محدودیت و تحریم تنها به شبکه‌های تلویزیونی ایران محدود نشد و شرکت‌های گوگل و اپل نیز ارائه اپلیکشین‌های این شبکه را روی اپ‌استور و گوگل‌پلی متوقف کردند. این شرکت‌ها پخش مطالب حاوی «نفرت‌پراکنی»<sup>1</sup> را دلیل این اقدام خود اعلام کردند.

### شبکه‌های میادین<sup>2</sup>

این شبکه با دید کلان و فراتر از المنار و العالم و با رویکرد حرفه‌ای‌تر، اخبار و تحولات غرب آسیا و فراتر از آن را پیگیری و برای مخاطبان تشریح و تبیین می‌کند. مواضع محور مقاومت در خطوط خبری و تحلیلی این شبکه چندان آشکار نیست؛ اما بی‌ارتباط با آن نیست و این شبکه با استفاده از همین تکنیک‌های حرفه‌ای با مدیریت غسان بن جدو توانسته است در مدت کوتاهی خود را به تراز اول شبکه‌های خبری در جهان و منطقه ارتقا دهد و به رقیبی سرسخت برای شبکه‌های پراوازه غربی و عربی مانند العربیه سعودی، الجزیره قطر و بی‌بی‌سی انگلیس تبدیل شود. در واقع مقتضیات ناشی از آغاز و ادامه

1. یکی از مبانی اصلی مورد استناد برای قطع رسانه‌های محور مقاومت، بحث اشاعه نفرت و ترویج نژادپرستی به‌ویژه در کشورهای غربی است. در بسیاری از کشورهای اروپایی، قوانینی علیه تحریک احساس نفرت نژادی وجود دارد که از نگاه برخی تحلیل‌گران وجود این‌گونه قوانین کیفری که به قوانین گفتار (Speech Laws) معروف شده‌اند، کشورهای اروپایی را از مروجان الگوهای دموکراتیک به پیروان الگوهای مبتنی بر سانسور تبدیل می‌کند؛ زیرا این قوانین، تمایزی میان گفتارهای متعصبانه و انتقادهای سازنده قائل نمی‌شوند و علاوه بر محدود کردن امکان تحقیق به‌ویژه در زمینه‌های تاریخی مرتبط با وقایع جنگ جهانی دوم، در نهایت، فضای سیاسی - اجتماعی اروپا را از فضای باز گفت‌وگو، مناظره و کنکاش به فضای خودسانسوری می‌کشاند. موضوع ضدیت با انکار هولوکاست نیز ذیل همین عنوان قابل طرح است و تاکنون افراد زیادی با فشار گروه‌های صهیونیستی و یهودی با استناد به این قانون دچار محرومیت و مجازات شده‌اند.

2. <http://www.almayadeen.net>

خیزش‌های مردمی در شمال آفریقا و خاورمیانه که تحولات جدیدی را در این منطقه و جهان رقم زد و در عین حال چالش‌های بی‌سابقه‌ای را برای محور مقاومت به ویژه در سوریه به عنوان قلب و خط میانی این محور پدید آورد، موجبات تأسیس این شبکه را برای ارتقای توان رسانه‌ای محور مقاومت فراهم کرد. علاوه بر این، موفقیت این شبکه در انجام مأموریت و مسئولیت‌های محوله موجب شد مخالفان و دشمنان محور مقاومت و در رأس آن عربستان، مقابله با این شبکه تازه تأسیس را نیز همانند سایر شبکه‌های مقاومت در دستور کار قرار دهند و از پخش آن از طریق ماهواره‌های نایل‌ست و عرب‌ست جلوگیری کنند.

المیادین در سال 2012 و زمانی پا به عرصه وجود گذاشت که شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی در خاورمیانه و شمال آفریقا از یک سو به سقوط دومینووار برخی از دیکتاتورهای عرب انجامید و از دیگر سو، کشورهای انقلاب زده را در مدار ناامنی‌های داخلی قرار داد و در مواردی وارد جنگ داخلی کرد. غسان بن جدو که قبلاً برای شبکه الجزیره قطر کار می‌کرد و نقش اساسی در مشهور کردن این شبکه در جریان جنگ سال 2006 میان اسرائیل و حزب‌الله داشت، بعد از جدایی از این شبکه به همراه تعداد دیگری از همکاران خود، شبکه المیادین را تأسیس کرد و در خلال چند سال گذشته نیز همان طور که گفته شد با بهره‌گیری از تجارب قبلی خود توانست این شبکه را به سطح و تراز شبکه‌های پرآوازه عربی مانند الجزیره و العربیه برساند و در مواردی از آنها نیز جلو بزند. در حالی که الجزیره و العربیه با زیر پا گذاشتن اصول حرفه‌ای، تحولات مربوط به جنگ سوریه را کاملاً مغرضانه پوشش می‌دهند و در اغلب موارد به جای انعکاس به جعل خبر دست می‌زنند، در مقابل المیادین توانست پای‌بندی خود را به اصول حرفه‌ای نشان داده و به دنبال آن جایگاه خود را نزد مخاطب حفظ کند. به دنبال همین موفقیت‌ها، سنگ‌اندازی‌ها و تحریم‌سازی‌های عربستان علیه این شبکه نیز شروع شد و این کشور ابتدا با بهانه کردن انتقاد یکی از میهمان‌های المیادین از



سوءمدیریت این کشور در مراسم حج سال 94، به قطع المیادین از ماهواره عرب‌ست دست زد و سپس با کمک شرکت‌های غربی و صهیونیستی مانند فیس‌بوک اقدام به مسدود کردن حساب‌های کاربری این شبکه در فضای مجازی کرد. همچنین عربستان با پرداخت رشوه به مصر، شبکه ماهواره‌ای نایل‌ست را نیز به قطع پخش شبکه المیادین مجبور کرد. در جریان سفر ملک سلمان، پادشاه عربستان به مصر در 20 فروردین سال 1395، پخش برنامه‌های المنار بار دیگر از ماهواره نایل‌ست مصر متوقف شد. شرکت نایل‌ست مدعی شد علت این تصمیم نقض قرارداد امضا شده بین طرفین از سوی شبکه المنار و پخش برنامه‌هایی است که موجب اختلافات فرقه‌ای می‌شود. اما ابراهیم فرهت، مدیرعامل المنار به خبرگزاری فرانسه گفت «این اقدام، تصمیمی سیاسی است نه حرفه‌ای و هیچ ربطی به بحث‌های جدایی‌طلبانه و فرقه‌گرایانه ندارد. این بخشی از مشکلات سیاسی در منطقه است که به رسانه‌ها هم کشیده شده است» (فرهت، 1395).

قراردادهای 20 میلیارد دلاری امضا شده در جریان سفر ملک سلمان به مصر نشان داد که قطع المنار در چارچوب این قراردادها معاوضه و به نوعی پیش‌فروش شده است. روزنامه‌های السفير، البناء و الاخبار لبنان فاش کردند: «پادشاه عربستان با پرداخت چهار میلیارد دلار به دولت مصر، خواستار قطع پخش المنار از نایل‌ست شده بود» (تقریب، 1395). کانال یک تلویزیون اسرائیل نیز اقدام نایل‌ست را مرتبط با سفر پادشاه سعودی به مصر خواند و تصریح کرد که عبدالفتاح السیسی که در بدهی غرق شده، در ازای قطع پخش المنار، کمک چهار میلیارد دلاری را که قرار بود عربستان به ارتش لبنان بدهد، دریافت کرده است.

در مجموع از مطالب گفته شده مشخص می‌شود که رسانه‌های محور مقاومت، مسئولیت بی‌بدیلی را در تبیین و پیشبرد مواضع و سیاست‌های محور مقاومت بر دوش گرفته‌اند و به همین علت مخالفان و دشمنان مقاومت برخلاف مواضع اعلامی خود که دم از آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها به عنوان رکن چهارم



دموکراسی می‌زنند، در عمل برخلاف آن عمل می‌کنند و در موارد مقتضی، تمام تلاش خود را برای خاموش کردن صدای رسانه‌های مقاومت به کار می‌گیرند. البته این برخورد آنها بیانگر اذعان به قدرت تأثیرگذاری رسانه‌های مقاومت است و در واقع آنها با اعمال محدودیت رسانه‌ای می‌کوشند از چنین تأثیری بکاهند.

### المسیره

این شبکه بعد از تجاوز نظامی عربستان به یمن تأسیس شد و به‌طور تخصصی، اخبار و تحولات سیاسی و نظامی جنگ یمن را پیگیری و منعکس می‌کند. زمانی نیاز به تأسیس این شبکه احساس شد که عربستان با تحمیل جنگ بر یمن، حقایق مربوط به پیش زمینه‌های جنگ و روند آن را وارونه نشان داد و در موارد متعدد برای سرپوش گذاشتن بر شکست‌ها و ناکامی‌های خود به جعل خبر پرداخت. علاوه بر این، عربستان با خرید سکوت رسانه‌های غربی آنها را کاملاً منفعل کرد و از این طریق کوشید انحصار رسانه‌ای را در دست بگیرد. در چنین شرایطی، جنبش انقلابی یمن به رهبری انصارالله با تأسیس شبکه المسیره تمام برنامه‌های عربستان را نقش بر آب کرد و با بهره‌برداری از تجارب رسانه‌ای محور مقاومت و به ویژه حزب‌الله توانست در فرصتی کوتاه خود را به یک شبکه موفق در حد خودش تبدیل کند و انحصار رسانه‌ای عربستان را در جنگ یمن بشکند. در بین شبکه‌های محور مقاومت، شاید هیچ شبکه‌ای به اندازه المسیره خود را با عربستان درگیر نکرده و در چنین شرایطی هر گونه چالش‌سازی از سوی عربستان و عوامل آن علیه این شبکه دور از انتظار نبوده است. در همین راستا، در اردیبهشت 1394 پخش این شبکه از روی ماهواره نیل ست متوقف شد.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار، چرایی قطع رسانه‌های مقاومت در دو سطح خرد و کلان مورد

بررسی قرار گرفت. در سطح خرد با مطالعه زمینه‌ها و مقاطع زمانی شکل‌گیری رسانه‌های مقاومت مشخص شد که هریک از این رسانه‌ها با هدف مشخصی تأسیس و راه‌اندازی شدند و بلافاصله بعد از کسب موفقیت در حوزه فعالیت و مأموریت خود از سوی مخالفان و دشمنان محور مقاومت با چالش مواجه گشتند. آنان همچنین به بهانه‌های مختلفی مانند انتشار نفرت، اشاعه تروریسم، دامن زدن به منازعات فرقه‌ای، پیروی از تحریم‌های ضد ایرانی و... با محدودیت‌هایی نیز مواجه بودند. همچنان که گفته شد در سال 2003، نخست‌وزیر وقت فرانسه در توجیه ممانعت از پخش برنامه‌های المنار گفت که این برنامه‌ها با معیارها و ارزش‌های این کشور همخوانی ندارد یا اینکه عادل الجیر، وزیر امور خارجه عربستان در مصاحبه با شبکه العربیه در توجیه سیاست‌های خصمانه دولت متبوع خود علیه جمهوری اسلامی ایران، کشور ایران را به صدور انقلاب خود متهم کرد که این مسئله از نگاه ایدئولوژیک این کشور پرده برمی‌دارد. قطع این رسانه‌ها زمانی اتفاق افتاد که هر یک از آنها در عرصه‌ای به شدت مشغول اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی بودند که با منافع و سیاست‌های غرب و در رأس آن آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان در تضاد بود. قطع المنار از نایل‌ست در آستانه سفر ملک سلمان به مصر اتفاق افتاد. این شبکه به عنوان بازوی تبلیغاتی حزب‌الله، نقش اساسی در روشن کردن واقعیت‌های صحنه سوریه داشته است و این روشنگری، اساس سیاست‌های تبلیغاتی عربستان را در ارائه چهره شیطانی از دولت و نظام سیاسی سوریه زیر سؤال می‌برد. به همین ترتیب، شبکه تلویزیونی المسیره زمانی قطع شد که این شبکه نقش مشابهی در شفاف‌سازی تحولات جنگ یمن داشته است، به ویژه اینکه از آغاز جنگ بر حقانیت مردم و انقلابیون یمن به رهبری انصارالله سرپوش گذاشته شده است. دیگر رسانه‌های محور مقاومت که با چالش قطع پخش برنامه مواجه شده‌اند نیز قربانی همین شفاف‌سازی شده‌اند. قطع العالم به این علت صورت گرفت که (در فضای خرید



سکوت رسانه‌ها از سوی عربستان) از اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم آل خلیفه و آل سعود علیه مردم بحرین پرده‌برداری شده بود. نکته قابل توجه و تأملی که در بررسی روند محدودیت‌سازی برای پخش رسانه‌های مقاومت به چشم می‌خورد این است که هرچه به عقب برگردیم نقش محافل صهیونیستی در این زمینه پررنگ می‌شود؛ اما هرچه به زمان حال می‌رسیم نقش عربستان در محدودیت‌سازی علیه رسانه‌های مقاومت بیشتر می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که عربستان در عرصه رسانه‌ای نیز بخش عمده‌ای از مسئولیت رژیم صهیونیستی و مافیای یهودی و وظیفه نیابتی را در این خصوص برعهده گرفته است. البته اینکه چه عواملی باعث شده نقش و جایگاه عربستان در مقابله با همه ابعاد محور مقاومت از جمله ابعاد رسانه‌ای و تبلیغاتی آن، فراگیرتر و علنی‌تر از رژیم صهیونیستی باشد بحث مستقلی می‌طلبد؛ اما شاید بتوان گفت رسانه‌های محور مقاومت با وجود اینکه در حوزه‌های جغرافیایی به صورت متفاوت فعالیت می‌کنند، از یک مبانی ارزشی واحد و یکپارچه نیز نشأت می‌گیرند که درگفتمان انقلاب اسلامی ظهور و بروز یافته است. همچنین هر یک از رسانه‌های مقاومت در حوزه‌هایی فعالیت می‌کنند که اهداف و سیاست‌های رژیم صهیونیستی و عربستان را چه به صورت جدا و چه مشترک به چالش می‌گیرند. از این رو، این دو بازیگر آشوب‌ساز عرصه غرب آسیا (خاورمیانه) نیز چه با مشارکت هم و چه با بهره‌گیری از توان دیگر کشورهای عربی و غربی به شیوه‌های مختلف در مسیر خبررسانی رسانه‌های مقاومت مانع‌تراشی می‌کنند و در مواردی به قطع این شبکه‌ها روی می‌آورند. از آنجا که این شبکه‌ها در راستای گفتمان انقلاب اسلامی ایران عمل می‌کنند، رسانه‌های مخالف نه از این رسانه‌ها بلکه از تسری گفتمان انقلاب اسلامی وحشت دارند.

نکته قابل توجه دیگر در این زمینه این است که مانع‌تراشی صاحبان شرکت‌های پخش ماهواره‌ای غربی و عربی سر راه شبکه‌های خبری وابسته به

محور مقاومت بار دیگر این ضرورت را یادآور می‌شود که دولت‌های وابسته به این محور و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران باید از ماهواره پخش مستقل برخوردار شوند و سامانه‌های سخت‌افزاری خود را در این زمینه ارتقا دهند. از این دید، تلاش‌های ایران برای توسعه فناوری موشکی خود در راستای بهره‌مندی از خدمات ماهواره مستقل کاملاً قابل درک است.

### منابع

- شکویی، حسین، جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی، مشهد، استان قدس رضوی، 1364.
- خرمشاد و همکاران، محمد باقر، بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، تهران، سمت، 1390.
- الموقف العراقي، «السید حسن نصرالله... العدو الصادق لـ اسرائیل»، 23 مارس 2016، قابل دسترسی در: <http://www.al-mawqif.com/8875>
- Adel Al-Jubeir, April 7, 2016, <http://www.state.gov/secretary/remarks/2016/04/255599.htm>.
- Arab satellite drops Hezbollah's Al Manar TV, 6 April 2016, <http://en.annahar.com/article/348102-hezbollahs-al-manar-goes-off-air-in-lebanon-after-arab-satellite-drops>
- حموده، 1395، قابل دسترسی در: [donya-e-eqtesad.com/SiteKhan/972937](http://donya-e-eqtesad.com/SiteKhan/972937)
- اظهارات ترکی الفیصل در نشست منافقین، عترسی، قابل دسترسی در: <http://mersia.ir/news/7627>
- سرافراز، 1391، قابل دسترسی در: <http://www.momtaznews.com>
- عمادی، 1390، قابل دسترسی در سایت باشگاه خبرنگاران جوان: [yjc.ir/fa/news/3703248](http://yjc.ir/fa/news/3703248)
- سلامی، 1389، قابل دسترسی در: <http://kalame.co/faqs/15-1389-08-21-19-49-27/22881>
- داف، 1391، قابل دسترسی در: [irinn.ir/news/8874](http://irinn.ir/news/8874)
- شجتر، 1391، قابل دسترسی در: [old.safireafalak.ir/fa/news/10758](http://old.safireafalak.ir/fa/news/10758)
- فرهت، 1395، قابل دسترسی در سایت dw.com با کد خبری 19167906
- تقریب، 1395، قابل دسترسی در: [taghribnews.com/vdchwqniw23nizd.tft2](http://taghribnews.com/vdchwqniw23nizd.tft2)

